

فلسفه‌ی سینما

فصل‌هایی درباره‌ی اندیشه و تصویر

ویراستاران:

گرگ، تاک، هاوی کارل

ویراستار ترجمه:

مهرداد پارسا



عنوان و نام پدیدآور: فلسفه‌ی سینما: فصل‌هایی درباره‌ی اندیشه و تصویر/
ویراستاران: گرگ تاک و هاوی کارل؛ ویراستار ترجمه: مهرداد پارسا.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات شَونَد، ۱۳۹۶. ● مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

فروست: فلسفه ● شابک: ۵-۳-۹۷۸۵۷-۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰ ● وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: New Takes in Film-Philosophy, 2001.

موضوع: Motion Pictures -- Philosophy ● یادداشت: نمایه

موضوع: سینما -- فلسفه ● شناسه افزوده: کارل، هاوی، ویراستار

شناسه افزوده: Carel, Havi ● شناسه افزوده: تاک، گرگ، ویراستار

شناسه افزوده: Tuck, Greg ● شناسه افزوده: پارسا خانقاه، مهرداد، ۱۳۶۳ - مترجم

بدی کنگره: ۱۳۹۶ ف/۱۹۹۵/ PN ● رده‌بندی دیویی: ۷۹۱/۴۳۰۱ ● شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۸۰۵۰۲۴

Philosophy of Cinema

Greg Tuck, Havi Carel

Mehrdad Parsa



تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از میدان ولیعصر، کوچه‌ی روشن، پلاک ۴۰، بقعه ۱ واحد ۵
کد پستی: ۱۴۱۵۸۵۳۴۴۶ تلفن: ۸۸۳۹۲۷۰۲ - ۰۲۱ نامبر: ۸۹۱۵۲۵۹

ناشر: شَونَد

فلسفه‌ی سینما گرگ تاک، هاوی کارل مهرداد پارسا

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۶، تهران تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه قیمت: ۱۹۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: طهرانی

طرح روی جلد از میثم پارسا

ISBN: 978-600-97857-3-5

شابک: ۵-۳-۹۷۸۵۷-۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰

Printed in Iran

حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست

- مقدمه و بنیادین فارسی ۷
۱. دریاب امکان‌ها / نهی سینمایی / توماس ا. وارتنبرگ / مهرداد پارسا ۱۱
۲. اعاده‌ی حیات به نام: به سوی فلسفه-فیلم رمانتیک / رابرت سینربرینک / مهرداد پارسا ۳۷
۳. یادداشت‌هایی درباره‌ی استانی کاهل و نقد فلسفی فیلم / اندرو کلوان / مهرداد پارسا ۷۳
۴. فیلم نمی‌تواند فلسفه‌ورزی کند (و فلسفه نمی‌تواند): مقدمه‌ای بر نا-فلسفه‌ی سینما / جان مولارکی / فائزه جریان ۹۹
۵. ماشین سرنوشت: خاستگاه‌های گرافیکی و هم‌زمانی دیجیتال در تحت تعقیب / استفان میولهاال / قاسم مومنی ۱۲۵
۶. جسمیت بخشیدن به تصویر: پدیدارشناسی، آموزش و نام‌آوردن / وویان سابچاک / سعید نوروزی ۱۴۷
۷. مردان جدی؛ فیلم‌های برادران کوئن به مثابه‌ی اخلاق / جولیان باسینی / رامین اعلایی ۱۷۳
۸. بورلسک جانفرسا: بازی‌های سرگرم‌کننده‌ی میشل هانکه، پژوهشی درباره‌ی خشونت / اندرو مک‌گتیگان / مهرداد پارسا ۱۹۹
- نمایه‌ی نام‌ها ۲۲۷

مقدمه‌ی ویراستار فارسی

زمانی که از «فلسفه‌ی سینما» سخن می‌گوییم به‌راستی از چه حرف می‌زنیم؟ آیا فیلم‌ها صرفاً تصویرگر اندیشه‌های فلسفی‌اند و به این اعتبار تنها نقش مثال‌های فلسفی را ایفا می‌کنند یا به‌عنوان ابزاری می‌توانند اندیشه‌های فلسفی موجود را پیش ببرند و له یا علیه آن‌ها دست به استدلال‌های بصری بزنند؟ و اگر این امکان را دارند، چگونه این قابلیت را تحقق می‌بخشند؟ و همین‌طور، با فرض این امکان آیا فیلم‌ها می‌توانند از طریق آزمون‌های فلسفی، خصوصاً خود، مستقل از پیوندهای احتمالی‌شان با تأملات مکتوب و نظریه‌های پیشین، بینش‌های جدیدی از این طریق نوعی نا-فلسفه را به وجود آورند؟

هستند فیلسوفانی که گمان می‌کنند فیلم‌ها اگر سر را بر الگوهای ادراکی سوژه‌ی بیننده مقاومت کنند و نظم چیزها و ادراک را بر هم رند، می‌توانند شوکی به تفکر وارد کنند و به معنایی دست به فلسفه‌ورزی بزنند. اما اگر سینما باید این شرط استعلایی‌گریز یا نا-سینمایی خویش را برای دست یافتن به «رئالده سینمایی» به رسمیت بشناسد، فلسفه نیز گریزی از این امر نخواهد داشت. توهمی فلسفه و سینما هر دو در وضعیت شکلی از سرپیچی و از طریق گذر از الگوهای معقول ادراکی/بصری به وضعیت استعلایی تفاوت تحقق می‌یابند. طبقه‌بندی‌های ژانری مانند کلیات مثالی عمل می‌کنند و معطوف به بازشناسی و یادآوری‌اند، اما سینما و فلسفه بیش از آن‌که به ژانرها و کلیات نیازمند باشند، به فاصله و حرکت میان ژانرها

نیاز دارند؛ به شناخت و رویت حاصل از تصادم ژانرها، و نه بازشناسی و یادآوری. شرط استعلایی آن‌ها پرسش از ادراک‌پذیرها و رویت‌پذیرها از طریق انکار چپستی ابژه‌ها طی ادراکی دردناک است. سینما و فلسفه خارج از حیطه‌ی «هست‌ها» و در حد فاصل میان پایان ابژه‌های نمادین و آغاز چیزهای نام‌ناپذیر روی می‌دهند؛ و این جایی است که سوژه هیچ واژه‌ی پیشینی و تعین‌یافته‌ای برای نامیدن چیزها در اختیار ندارد. جهان-مفهوم‌ها و جهان-تصویرها تنها در یک وضعیت بینابینی امکان می‌یابند که برخلاف عادت متعارف رکود و ایستایی، دائماً به سمت نقطه‌ای خارج از نظام بدل می‌شود. به همین دلیل است که کار فلسفه و سینما بیش از آن‌که ابقای مفاهیم تصادمی باشد، انکار آن‌ها است؛ انکاری که به مثابه‌ی امری مازاد یا پسماندی همیشه‌گی از نظر چیزها بیرون می‌ایستد. درواقع، هر به پرسش کشیدنی در خصوص ماهیت چیزها، با به سطح فلسفی امور می‌کشاند و مازادی تولید می‌کند که از مرز خود چیزها بیرون می‌ایستد. اما چه می‌شود اگر این مازاد-انکار-تفاوت را نیز بخشی از ماهیت خود چیزها بدانیم، چنان پیرامونی که هسته را به چالش می‌کشد، یا فرعی که هم مرز و شرط وجود اصل است و هم خواری است بر چشم آن؟ آیا نفس پرسش کردن، از پسماندی خبر نمی‌دهد که همواره از بطن چیزها به ما خیره می‌شود؟ و عاقبت، آیا ابتدای پرسش سینما چیست؟» بر پرسش «فلسفه چیست؟» به اعتبار این اتصال ذهنی مازاد، ما ملزم بازتعریف سینما و مهم‌تر از آن، بازتعریف فلسفه نیست؟

گویی فلسفه همواره در لحظاتی جان می‌گیرد که ابژه‌ها را با مازاد استعلایی‌شان، با پرسش از ماهیت مرزهای‌شان، مواجه سازد. پیش‌بینی‌ناپذیری چنین مازادی فلسفه‌ورزی را به امری رنج‌آور بدل می‌کند؛ رنجی حاصل از تشخیص پیرامونی که همواره ترسی به دل هسته‌ی چیزها می‌اندازد، یا دیدن چشمی که از سوی ابژه‌ها به سوژه می‌نگرد. هیچ فلسفه، سینما، یا تفکر و تصویر اصیل و تازه‌ای وجود نخواهد داشت، مگر آن‌که سوژه از خیال سرخوشانه‌ی دست یافتن و خو گرفتن به مفروضی دائمی صرف‌نظر کند و به واسطه‌ی رنج مواجه شدن با امری جدید دشواری انکار

کلیشه‌ها را بپذیرد. در غیر این صورت، فلسفه چیزی نخواهد بود جز انباشت داده‌ها از سوی دیرینه‌شناسان و مرده‌پرستان. با این وصف، اگر فلسفه‌ورزی خلق و مواجهه با چیزهایی باشد که نمی‌دانیم، و نه بازشناسی چیزهایی که می‌دانیم، رخدادی خواهد بود که ممکن است در هر حوزه‌ای روی دهد: قطعه‌ای موسیقایی که شنونده را می‌آزارد، عکسی که کلیشه‌های بصری سوژه را درهم شکسته و موجب رنج او می‌شود، و فیلمی که جهانی دیگرگونه و تجربه‌ناشده را به جهان بیننده می‌افزاید. به تعبیر بهتر، فلسفه‌ورزی چیزی نیست جز متوسل شدن به مازاد انکار و این امر گاه به واسطه‌ی زبان و نوشتار روی می‌دهد (فلسفه به معنای متعارف)، گاه به واسطه‌ی صدا (فلسفه در قالب موسیقی)، گاه از طریق تصویر (فلسفه به مثابه‌ی سینما)، و... از این منظر، آنچه اهمیت دارد دست یافتن به ابزاری انتقادی برای تمایز گذاردن میان آثار «الا (انکار)» و آثار فرومایه (تأیید) است. بی‌اعتباری سینما در برخی از لحظات جاری نیست که تنها مختص سینما باشد و چه‌بسا در خود زبان و سایر رسانه‌ها نیز روی می‌دهد. زبان و نوشتار، ابزاری بیانی است که هم در یاهوگویی‌های روزمره به کار می‌رود و هم در تأملاتی درباره‌ی جهان. صدا ابزاری بیانی است که هم به کار هیاهو می‌آید و هم در شاهکارهای موسیقی به کار می‌رود. و به همین ترتیب، تصویر سینمایی، ابزاری بیانی است که هم از طریق تکرار امر موجود به لذت بصری/روایی می‌انجامد و هم می‌تواند به واسطه‌ی نمایش امری نو، نیروی پیش‌برنده‌ی تفکر باشد.

این بازتعریف سینما و فلسفه یا بازنگری در کاربردهای بصری و زبانی فلسفه موضوعی است که مقالات این اثر به امکان و ارزیابی آن می‌پردازند. برخی از نویسندگان کتاب حاضر از امکان پویای چیزی سخن می‌رانند که در این جا «فلسفه-فیلم» نامیده می‌شود. و برخی دیگر از ناممکنی فلسفه‌ورزی برای فیلم و حتی ناممکنی فلسفه‌ورزی برای فلسفه سخن می‌گویند. با این همه، گرچه نویسندگان این مقالات تأمل برانگیز دامنه‌ی گسترده‌ای از عقاید و رویکردها را درباره‌ی فلسفه-فیلم بررسی می‌کنند، نقطه‌ی اشتراک همه‌ی آن‌ها باور به شکلی

از پیوند میان فلسفه و سینما است و بنابراین در مورد این موضوع گامی به پیش برمی‌دارند. چنان‌که ویراستاران کتاب می‌گویند، هرچند ایده‌ی غار افلاطون در مورد سینما رازآمیز به نظر می‌رسد، شکی نیست که فیلم‌ها چیزی بیش از یک توهم را نشان می‌دهند و این نشانی است از ضرورت پرداختن به پیوند میان این دو حوزه. مجلد حاضر ترجمه‌ای است از گزیده‌ی مقالات کتاب «برداشت‌هایی جدید در فلسفه-فیلم» که به‌رغم وجود محدودیت (و از آن جمله محدودیت محتوایی) در انتشار همه‌ی مقالات آن، همین گزیده نیز به‌خوبی می‌تواند پیشرفت‌هایی را در حوزی نظریه‌ی سینما نشان دهد. بررسی پیوندی که میان فلسفه و سینما وجود دارد، تنها از ضرورت اتخاذ رویکردی فلسفی نسبت به سینما برای سینماگران خبر نمی‌دهد، بلکه باید می‌کند چنین پژوهشی درباره‌ی فلسفه-فیلم می‌تواند فلسفه را نیز با تعاریف جدیدی مواجه سازد.

مهرداد پارسا

تایستان ۹۶